

دو فصلنامه علمی کاشان‌شناسی، بهار و تابستان ۱۴۰۳  
دوره ۱۷، شماره ۱ (پیاپی ۳۲)، صفحات: ۲۴۹-۲۶۷  
مقاله علمی ترویجی

## تأثیرپذیری اشعار فیض کاشانی از معارف توحیدی نهج البلاغه

محمد سبحانی نیا\*

### چکیده

نهج البلاغه یکی از زیباترین متون دینی در معارف الهی شامل گفتار و پاره‌گفتارهای علی(ع) است که در قالب بهترین الفاظ و به‌صورتی هنرمندانه بیان شده و توجه بسیاری از ادیبان و نویسندگان را به خود جلب نموده و در شعر شاعران فارسی‌زبان بازتاب داشته است. هرچند از فیض بیشتر به‌عنوان یک مفسر، محدث و عارف یاد شده است، او یکی از شاعران عالم بزرگ شیعی در قرن یازدهم نیز به شمار می‌رود. ایشان اشعار فراوانی با محوریت توحیدی از خود به جا گذاشته است که پرداختن به آن‌ها ما را در شناخت بُعد عرفانی فیض، یاری خواهد رساند. پژوهش حاضر در نظر دارد با روش توصیفی تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، با واکاوی دیوان شعر فیض کاشانی، الهام‌پذیری فیض از امیر عارفان در معارف توحیدی و شیوه تأثیرپذیری را به تصویر کشد. نتایج تحقیق نشانگر آن است که بیشترین سطح تأثیرپذیری فیض از معارف توحیدی نهج البلاغه ناظر به معرفی سلیبی پروردگار است.

کلیدواژه‌ها: اشعار فیض کاشانی، تأثیرپذیری، معارف توحیدی، نهج البلاغه.

\* استادیار گروه معارف، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران / sobhaninia41@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۴

## ۱. مقدمه

از دیرباز، کلام پیامبر اسلام (ص) و پیشوایان دین و اولیای الهی در آثار منظوم و مثنوی ادبیات فارسی راه یافته و شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان، به واسطه عشق و ارادت آنان به خاندان عصمت و طهارت، کوشیده‌اند برای قدرت بخشیدن به کلام خود، سخنانشان را همسو و هم‌طراز با کلام معصومان (ع) قرار دهند. این روند تا دوره حاضر نیز ادامه داشته تا آنجا که امروز دریایی بیکران از شعر و نثر فارسی غنی از مضامین و مفاهیم الهی، افتخار همه پارسی‌زبانان است. در این میان یک از کتاب‌هایی که به دلیل برخورداری از فصاحت و بلاغت و غنای محتوایی و در دسترس بودن و اطمینان از مستند بودن آن، الهام‌بخش شاعران بوده، *نهج البلاغه* است. یکی از موضوعات *نهج البلاغه*، مباحث مربوط به خدانشناسی است به طوری که برخی خطبه‌ها مانند خطبه ۱، ۴۹، ۶۵، ۱۵۵ و ۱۷۹ به این موضوع اختصاص دارد.

معمولاً شاعران پارسی‌گو، در آثار خود از امام سخنان علی (ع) بهره فراوان برده و از این راه مضمون و محتوای کلام خویش را غنی نموده‌اند. با توجه به دانش قرآنی و حدیثی فیض کاشانی، طبیعی است که معارف توحیدی *نهج البلاغه* در اشعار عرفانی ایشان بازتاب زیادی داشته باشد. تطبیق اشعار جوشیده از دل فیض کاشانی با کلام حضرت در *نهج البلاغه*، علاوه بر اینکه در درک و فهم اشعار مذکور مؤثر است، امکان درک مفاهیم بلند و متعالی کلام گران‌سنگ *نهج البلاغه* را نیز بیشتر می‌کند. شناخت شعر و اندیشه فیض کاشانی و بازشناساندن ایشان به جامعه مخاطبان، امری ضروری است؛ زیرا هر کاری که در حوزه پژوهش‌های ادبی و تاریخی برای شناسایی روشمندان بزرگان تاریخ فرهنگ و ادب صورت گیرد، به غنای فرهنگی تاریخ ایران‌زمین خواهد افزود.

پرسش‌های مطرح در این جستار عبارت‌اند از:

۱. بیشترین سطح تأثیرپذیری اشعار فیض از *نهج البلاغه* در معارف توحیدی مربوط به کدام

موضوع است؟

۲. تأثیرپذیری اشعار فیض از *نهج البلاغه*، لفظی است یا مفهومی؟

## ۲. پیشینه پژوهش

در زمینه تأثیرپذیری اشعار فیض کاشانی از *نهج البلاغه*، پژوهشی صورت نگرفته است؛ هرچند با عنایت به مهارت فیض و تألیفات وی در زمینه عرفان، پژوهشگران متعددی به بررسی اشعار عرفانی وی پرداخته‌اند که از میان آنان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:



## تأثیرپذیری اشعار فیض کاشانی از معارف توحیدی نهج البلاغه، محمد سبحانی نیا

10.22052/KASHAN.2024.254047.1099

مقاله «مبانی عرفانی در دیوان اشعار فیض» (براتی، ۱۳۸۷) به بعضی از مبانی عرفانی غزلیات فیض مانند عشق و عاشق و معشوق اشاره شده است.

در مقاله «تصویرآفرینی عارفانه در غزلیات فیض کاشانی» (خاتمی، ۱۳۸۹) آرایه‌های گوناگون ادبی و درآمیختن آن با مباحث عرفانی در اشعار فیض شناسایی شده است.

مقاله «جستاری به هستی‌شناسی عرفانی در غزلیات فیض» به موضوع غزلیات عرفانی-فلسفی فیض کاشانی و نسبت خداوند با هستی، و نظریه وحدت وجود پرداخته است (نوروزپور، ۱۳۹۷).

مقاله «تأثیر قرآن و حدیث بر دیوان اشعار فیض کاشانی» به شیوه‌های گوناگون اثرپذیری اشعار فیض از قرآن و حدیث اشاره کرده است. نویسنده نتیجه گرفته فیض در اشعار خود سعی کرده عقاید و باورهای دینی خود را به‌منظور تبیین و تبلیغ در شعر خود بگنجانند (حسینی و احمدزاده، ۱۳۹۳).

مقاله «بررسی بینامتنیت قرآنی غزلیات فیض کاشانی» دو شیوه بهره‌گیری فیض از قرآن، یعنی صریح و ضمنی را بررسی کرده است (محمودی و همکاران، ۱۴۰۰).

مقاله «بازتاب امثال قرآن در اشعار دیوان فیض» تأثیر امثال قرآن در اشعار دیوان فیض کاشانی را بررسی کرده است (میرزامحمد، ۱۳۸۸).

پایان‌نامه «بررسی ساختاری و مفهومی قرآن کریم در اشعار فیض کاشانی» از چگونگی تأثیرپذیری مفهومی اشعار فیض از قرآن کریم سخن گفته است (کیانی، ۱۳۹۳).

روش تحقیق در این مقاله، به شیوه جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای است و یافته‌های پژوهش به‌صورت توصیفی-تحلیلی با بررسی اشعار ارائه شده‌اند. در این جستار ابتدا اشعار فیض کاشانی در حوزه خدانشناسی و سپس چگونگی تأثیرپذیری مضامین توحیدی اشعار برگزیده از نهج البلاغه بررسی شده است.

### ۳. بحث

اثرپذیری سخنوران پارسی از دانسته‌های گوناگون به آغاز پیدایی و پاگیری شعر فارسی می‌رسد. سخنوران و شاعرانی که افزون بر طبع و ذوق ادبی، با مفاهیم و معارف دینی نیز آشنایی دارند، جلوه‌هایی از آموزه‌های قرآن و حدیث در سروده‌های آنان بازتاب دارد. یکی از آن شاعران، فیض کاشانی است، به طوری که می‌توان گفت یکی از عوامل گیرایی اشعار فیض کاشانی تأثیرپذیری او از کلام وحیانی و سنت نبوی و معارف علوی است.

### ۱-۳. معرفی اجمالی فیض کاشانی

محمد، مشهور به ملا محسن و ملقب به فیض در ۱۴ صفر سال ۱۰۰۷ق (۹۷۷ش) در کاشان زاده شد. خاندان فیض از خانواده‌های علمی و مشهور شیعه بوده است (افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۵: ۱۸۰). پدرش رضی‌الدین‌شاه مرتضی (۹۵۰-۱۰۰۹ق) و مادرش زهراختون دختر ضیاء‌العرفا رازی بود (خوانساری، ۱۳۹۰ق، ج ۶: ۷۹). جد فیض، تاج‌الدین‌شاه محمود فرزند ملا علی کاشانی، در کاشان مدفون است.

ملا محسن فیض کاشانی فقیهی متکلم، عارفی فیلسوف و مفسری محدث بود و در هر علمی که وارد شده، استادانه به آن پرداخت که گویی تمام عمر خود را فقط صرف آن علم کرده است. سید نعمت‌الله جزایری آثار او را، حدود ۲۰۰ اثر می‌داند (همان، ج ۵: ۹۳). رضا استادی تألیفات ایشان را ۱۱۲ تا ۱۱۵ دانسته است (استادی، ۱۳۸۸: ۴).

مجموعه اشعار فیض بنا بر گزارشی که در فهرست‌های خودنوشت او آمده، بسیار متنوع است. فیض کاشانی در فهرست مجموعه آثارش از سرودن بیست هزار بیت شعر خبر داده است؛ مانند گلزار قدس، شوق المهدی، شوق الجمال (فیض کاشانی، ۱۳۷۷: ۱۶۲).

غزلیات او هر چند از نظر ادبی پرمايه نیستند و با نمونه‌های عالی ادب پارسی فاصله بسیار دارد، از حیث محتوا در عالی‌ترین سطح است. شعر در نظر فیض وسیله و ابزاری برای بیان و انتقال مفاهیم و اندیشه‌های فکری و اعتقادی‌اش بوده است. او بر آن بود که باید در مقام شاعری از پوست صنعت و لفظ‌پردازی دور شد و به مغز و معنا عنایت کرد: اشعار فیض حکمت محض است شعر نیست

کی لایق طریقه او شعر گفتن است  
(فیض، ۱۳۷۱: ۴۸)

فیض با بهره‌گیری از آیات قرآن و معارف علوی به بهترین شیوه، وعظ و تعلیم را در کلام خویش گنجانده است.

### ۲-۳. مبنای معرفت‌شناسی در اشعار فیض کاشانی

پیش از بحث معارف توحیدی، لازم است از مبانی معرفت‌شناسی توحیدی فیض سخن به میان آید. به نظر می‌رسد مبنای معرفت‌شناسی فیض بر چند اصل مهم استوار است:

#### ۱-۲-۳. ناتوانی عقل در شناخت ذات حق

فیض کاشانی معرفت و درک خداوند را به وسیله حواس پنج‌گانه، امری غیرممکن می‌داند. ایشان



### تأثیرپذیری اشعار فیض کاشانی از معارف توحیدی نهج البلاغه، محمد سبحانی نیا

10.22052/KASHAN.2024.254047.1099

معتقد است برای شناخت حقایق الهی و جهان غیب، باید قوای باطن را فعال کرد.

اندیشه کجا به کبریای تو رسد      هیهات از این خیال فاسد هیهات!

(همان: ۲۵۲)

این سخن، الهام گرفته از کلام امیرالمؤمنین(ع) است که در نهج البلاغه در موارد مختلف به آن پرداخته شده است؛ مانند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْحَسَرَ الْأَوْصَافُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ، وَرَدَعَتْ عَظَمَتُهُ الْعُقُولَ، فَلَمْ تَجِدْ مَسَاغًا إِلَى بُلُوغِ غَايَةِ مَلَكُوتِهِ» (دشتی، ۱۳۸۸: ۲۰۲)؛ ستایش خداوندی را سزاست که تمامی صفات‌ها از بیان حقیقت ذاتش درمانده و بزرگی او عقل‌ها را طرد کرده است؛ چنان‌که راهی برای رسیدن به نهایت ملکوتش نیابد.

در جای دیگر می‌فرماید: «لَا تَنَالُهُ الْأَوْهَامُ فَتَقْدِرُهُ، وَلَا تَتَوَهَّمُهُ الْفُطُنُ فَتَصَوِّرُهُ، وَلَا تُذَرِّكُهُ الْحَوَاسُ فَتَحْسِبُهُ، وَلَا تَلْمِسُهُ الْأَيْدِي فَتَمَسُّهُ» (همان: ۲۵۸)؛ اندیشه‌ها به او نمی‌رسند تا اندازه‌ای برای خدا تصور کنند، و فکرهای تیزبین نمی‌توانند او را درک کند تا صورتی از او تصور نمایند. حواس از احساس کردن او عاجز و دست‌ها از لمس کردن او ناتوان است.

البته این سخن به معنای نفی شناخت خداوند نیست. عقل هرچند حقیقت صفات خداوند را نمی‌تواند بشناسد، در همان حد کلی و مفهومی، می‌تواند صفات خدا را درک کند. بر این اساس حضرت می‌فرماید: «لَمْ يَطَّلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَكَمْ يَحْجُبُهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ» (همان: ۷۰)؛ عقل‌ها را بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته، اما از معرفت و شناسایی خود باز نداشته است.

### ۲-۲-۳. لزوم معرفت خدا قبل از بندگی

فیض کاشانی معرفت و شناخت حق را لازمه دین‌داری و طاعت و بندگی می‌داند. به عبارت دیگر، اظهار بندگی و انجام تکالیف دینی بدون چاشنی معرفت ناقص و ناتمام خواهد بود. او می‌گوید:

عرفان طلب نخست و پس آنگاه بندگی      بی معرفت عبادت عابد تمام نیست

(فیض، ۱۳۷۱: ۶۳)

فیض در اشعار خود، بر این نکته تأکید دارد که عارف و سالک باید در مسیر حصول به این

معرفت گام بردارد:

بی‌صدق بندگی نرسد معرفت به کام      بی ذوق معرفت نشود عشق رام ما

(همان: ۲۰)

این بیت ناظر به این کلام مولاست که فرمودند: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ» (دشتی، ۱۳۸۸: ۲۰)؛

سرآغاز دین معرفت خداست.

ابن‌ابی‌الحدید در پاسخ به این پرسش که قبل از معرفت خدا، تحقیق درباره دین و وجوب مطالعه و نظر لازم است پس چرا در این عبارت معرفت خدا مطرح شده است، می‌گوید: «تحقیق، مقدمه است و بالعرض واجب شده است اما وجوب شناخت خداوند بالذات است» (ابن‌ابی‌الحدید، بی تا، ج ۱: ۷۳).

### ۳-۲-۳. لزوم صفای باطن برای کسب معرفت پروردگار

فیض کاشانی در اشعار خود برای کسب معرفت الهی، جلای باطن را ضروری دانسته است: گر تو می‌خواهی که واقف گردی از اسرار غیب

لوح دل را صیقلی کن پس عجایب‌ها ببین  
(فیض، ۱۳۷۱: ۲۱۲)

مبنای معرفت‌شناسی فیض کاشانی بر این است که عقل و حواس ظاهر برای شناخت عالم بیرون به کار می‌رود، اما برای ادراک حقایق الهی و جهان غیب باید قوای باطن را تقویت کرد. این قوای درونی، اموری را ادراک می‌کنند که از نظر عقل غریب می‌نماید.

با پای برفتند گروهی ره جنت ما با پر عرفان به ره قدس پریدیم  
(همان: ۱۸۳)

در واقع تا موانع از سر راه اندیشه‌ها برداشته نشود و حجاب‌ها برطرف نگردد، زمینه تجلی و ظهور معرفت الهی در اندیشه‌ها فراهم نخواهد شد.

این سخن فیض برگرفته از کلام نورانی امیر بیان است که شرط ضروری کسب معرفت را تزکیه نفس برشمرده است: «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ، فَزَهَرَ مَصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ وَ أَعَدَّ الْقَرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ، فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبَعِيدَ وَ هَوَّنَ الشَّدِيدَ؛ نَظَرَ فَأُبْصَرَ» (دشتی، ۱۳۸۸: ۱۰۲)؛ ای بندگان خدا همانا بهترین و محبوب‌ترین بنده نزد خدا، بنده‌ای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است، آن‌کس که جامه زبرین او اندوه و لباس رویین او ترس از خداست، چراغ هدایت در قلبش روشن شده و وسایل لازم برای روزی او فراهم آمده و دوری‌ها و دشواری‌ها را بر خود نزدیک و آسان ساخته است. حقایق دنیا را با چشم دل نگریسته است.

از آنچه در این خطبه شریف آمده است، به‌خوبی می‌توان تأثیر تقوایشگی را در دست یافتن به بصیرت و یافتن راه‌های هدایت استفاده کرد.

در جای دیگر می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ

الْوَقْرَةَ وَتُبَصِّرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَتَنْقِذُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ» (دستی، ۱۳۸۸: ۳۲۲)؛ همانا خدای سبحان و بزرگ، یاد خود را روشنی بخش دل‌ها قرار داد تا گوش پس از ناشنوایی بشنود و چشم پس از کم‌نوری بنگرد و انسان پس از دشمنی رام گردد.

### ۴-۲-۳. تجلی بودن جهان

یکی از باورهای بنیادین عرفانی که در اشعار فیض کاشانی بازتاب گسترده‌ای دارد، «تجلی» است. فیض کاشانی قائل به وحدت وجود و کثرت مظاهر است. از نظر او وجود، چیزی جز تجلی خداوند در آینه هستی نیست. به اعتقاد ایشان، وحدت، حقیقی و کثرت، اعتباری است. آنچه به ادراک ما درمی‌آید، وجود حق است. فیض کاشانی در این باره گفته است:

هرجا که بود نوری از پرتو روی توست      اندر دل هر ذره خورشید جهانتابی است  
هرجا که بود آبی از جوی تو می بینم      من تابش آن خورشید از روی تو می بینم  
(فیض، ۱۳۷۱: ۱۷۴)

فیض کاشانی تجلی اسما و صفات خداوند را در همه چیز، از آب و هوا تا روح و جان موجودات می‌داند ولی تأکید بر این دارد که این اسما و صفات، همگی ظاهری برای خلقت آفریدگار محسوب می‌شوند:

چه آب و چه جو چه جان، بگذار تو اسما را  
اسما همه روپوش است، خود پرده‌اویی تو  
جایی ننگنجی از عظمت جز سرای دل

شاد آن دل وسیع که باشد محال تو

(همان: ۲۱۹)

آنچه در جهان آفرینش می‌بینیم، همه جلوه خدا و تجلی آفریدگار است. تجلی، مافوق دیدن و استدلال است زیرا دیدن، محدودیت‌ها و محدوده‌هایی دارد و استدلال نیز وابسته به «صغری» و «کبری» است؛ ولی تجلی، فارغ از محدودیت‌های دیدن و پیچیدگی‌های استدلال، روشن و شفاف است و هیچ‌گونه ابهامی در آن راه ندارد؛ زیرا حتی خود پدیده هم واسطه آن نیست. تجلی جلوه‌ای از حقیقت است، نه رابط و وسیله آن. مانند اشعه خورشید که گرچه خورشید نیست، نشانه مستقیم اوست.

«عرفا جهان را مظهر تجلی اسما و صفات باری تعالی دانسته‌اند و آنچه را دیگران مخلوق و

آفریده می‌شمرند، عارفان جلوه و پرتو می‌خوانند» (راستگو، ۱۳۸۳: ۸۸-۸۷).

نخستین کسی که در اسلام مسئله تجلی خدا را مطرح کرد، امیرمؤمنان علی (ع) است آنجا که می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنْجِلِي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ وَ الظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ» (دستی، ۱۳۸۸: ۱۴۰)؛ سپاس مخصوص خداوندی است که به واسطه مخلوقاتش بر مخلوقاتش تجلی کرده و به واسطه حجتش بر دل‌های آن‌ها ظاهر شده است.

ابن میثم در شرح این عبارت حضرت گفته است: «مراد از تجلی این است که خداوند معرفت خود را از طریق توجه به آثار صنع خویش در دل‌های بندگانش قرار داده و خود را از این راه به آنان نشان داده است، تا آنجا که هر ذره‌ای از مخلوقات او به آینه‌ای شباهت دارد که خالق متعال، خود را برای بندگانش در آن نمایان ساخته است» (ابن میثم، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۳۸).

امام حسین (ع) نیز در دعای عرفه به خداوند عرضه می‌دارند: «أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَ وَحَدُّوكَ»؛ تویی آن‌که نورها را در دل‌های دوستان تاباندی تا آنکه تو را شناختند و به یگانگی‌ات ره یافتند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۵: ۲۲۶).

یعنی خداوند هم ظاهر است، هم مظهر؛ هم عارف است، هم معروف؛ هم نور است، هم تیر؛ هم عالم است و هم معلوم.

در فرازی دیگر از این دعای نورانی، امام حسین (ع) به خداوند سبحان عرض می‌کنند: «أَيُّكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ؟» (همان)؛ آیا غیر تو ظهوری دارد که تو آن ظهور را نداشته باشی تا اینکه او ظاهرکننده‌تر باشد؟!

در دعای صباح، امیرمؤمنان (ع) عرض می‌کنند: «يَا مَنْ دَلَّ عَلَيَّ ذَاتِهِ بِذَاتِهِ» (همان، ج ۹۱: ۲۴۲)؛ ای خدایی که ذات او دلیل بر ذات اوست.

از کلام امیرالمؤمنین (ع) برمی‌آید خداوند علاوه‌بر تجلی در کتاب تکوین و جهان آفرینش، تجلی دیگری در کتاب تشریح و قرآن کریم دارد؛ آنجا که می‌فرماید: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ وَ خَوْفَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ» (دستی، ۱۳۸۸: ۱۹۰)؛ پس خدای سبحان در کتاب خود بی‌آنکه او را بنگرند، خود را به بندگان شناساند و قدرت خود را به همه نمایاند و از قهر خود ترساند.

### ۳-۲-۵. سراب بودن غیر خدا

فیض کاشانی زیبایی حُسن الهی را در عالم می‌بیند و در پس آن زیبایی ممثَل، آبی را استنباط می‌کند که چنان شکوفایی‌ای را پدید آورده است. ایشان خداوند را چون آب و غیر او را چون سراب می‌داند. آب را می‌توان استعاره از فیض اقدس دانست. مرحوم فیض جز حق را می‌بیند، اما





## تأثیرپذیری اشعار فیض کاشانی از معارف توحیدی نهج البلاغه، محمد سبحانی نیا

آن را غیرواقعی می‌داند:

یارب چمن حسن تو خرم زچه آب است      کاندر نظرم هر چه به جز توست سراب است  
(فیض، ۱۳۷۱: ۳۴)

هست دنیا چون سرابی تشنه را      تشنگی کی سیراب گردد از سراب  
آن نباشد آب و دیگر همچنین      هرگز از دنیا نگردی کامیاب  
(همان: ۲۷)

البته منظور از اعتباری و سرابی بودن عالم، نمود و تعینات آن است نه حقیقت عالم؛ زیرا حقیقت عالم چیزی جز تجلی و ظهور اسم «الخالق» نیست. از این رو آنان که به ظاهر عالم دل بسته‌اند و از حقایق آن غافل‌اند، مانند دل‌بند شدن انسان تشنه به سراب است که وقتی بدان می‌رسد می‌بیند که وجود واقعی نداشته است.

این سخن برگرفته از قرآن کریم است که می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (قصص: ۸۸)؛ همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می‌شود؛ حاکمیت تنها از آن اوست و همه به سوی او بازگردانده می‌شوید.

قرآن مجید در موارد مختلف از لعب بودن دنیا سخن گفته است (ر.ک: انعام: ۳۲؛ عنکبوت: ۶۴؛ محمد: ۳۶؛ حدید، ۲۰).

در نهج البلاغه نیز به همین شیوه دنیا مذمت شده و بی‌ارزشی و بی‌اعتباری آن ضمن مثل‌های جالبی تبیین گردیده است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «فَأِنَّهَا عِنْدَ ذَوِي الْعُقُولِ كَفَىٰءَ الظُّلِّ، بَيْنَا تَرَاهُ سَابِغًا حَتَّىٰ قَلَصَ وَ زَائِدًا حَتَّىٰ نَقَصَ» (دستی، ۱۳۸۸: ۷۸)؛ دنیا در نظر خردمندان چونان سایه‌ای است که هنوز گسترش نیافته کوتاه می‌گردد و هنوز فزونی نیافته کاهش می‌یابد.

### ۳-۳. معارف توحیدی

توحید بزرگ‌ترین اصل دینی است که تمام شریعت بر پایه آن استوار است. توحید از ریشه «وحد» به معنای یگانه قرار دادن خداست (معلوف، ۱۳۹۲: ۸۹۰). برخی نیز توحید را به معنای یگانه گردانیدن، یکی کردن، دانستن و گفتن می‌دانند (دهخدا، ۱۳۴۲، ج ۶: ۴۵۹۷). توحید به‌طور کلی، اعتقاد و باور درونی به وحدانیت و یگانگی خداوند در ذات، صفات و افعال است. البته توحید فقط معتقد بودن نیست، بلکه این اعتقاد قطعی باید در مقام عمل نیز خود را نشان دهد. اصل اساسی در بحث همه انبیا و محور تمام تعالیم قرآن، توحید و خداشناسی است. استاد مطهری بحث‌های توحیدی نهج البلاغه را اعجاب‌انگیزترین بحث‌های آن دانسته است (مطهری، ۱۳۹۴: ۳۵).

## ۴-۳. بررسی اثربخشی فیض از نهج البلاغه در مباحث توحیدی

شناخت صفات ثبوتی و سلبی پروردگار، از مهم‌ترین معارف توحیدی به شمار می‌رود. در علم کلام، صفات جمال (صفات ثبوتی)، صفاتی هستند که بر وجود کمال در خداوند دلالت می‌کنند؛ مانند علم، قدرت و حیات. صفات جلال (صفات سلبی)، صفاتی هستند که یا بر سلب نقص از ذات خداوند دلالت می‌کنند مانند جسم نبودن و متغیر نبودن (سبحانی، ۱۴۱۲ق: ۸۲). در این نوشتار به مواردی از اشعار فیض در توصیف پروردگار که متأثر از نهج البلاغه است، پرداخته می‌شود:

## ۳-۴-۱. صفات جمالیة خداوند در اشعار فیض

فیض کاشانی با الهام از قرآن و نهج البلاغه در اشعار خود، به بسیاری از صفات ثبوتی پروردگار مانند رحمان، رحیم، علم و قدرت و... اشاره کرده است. در اینجا به اختصار یکی از آن صفات که کمتر بدان توجه شده است، بررسی می‌شود:

## ۳-۴-۱-۱. ظاهر و باطن بودن خدا

یکی از اسمای جمالیة پروردگار، ظاهر و باطن بودن خداوند است.

## واژه‌شناسی «ظاهر» و «باطن»

ظاهر، اسم و صفت خدای تعالی از باب «ظهر، یظهر» به معنای قادر بر آفریده‌هایش (نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ۳۴۹). و دارای یک معناست که بر قوت و بروز و آشکار شدن دلالت می‌کند و فقط یک بار در قرآن در آیه سوم سوره حدید ذکر شده است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیزی داناست.

طبرسی در شرح کلمة ظاهر می‌گوید: «خداوند ظاهر است، یعنی غالب و چیره بر هر چیزی است و خداوند برتر از اشیاست و همه چیز مادون اوست» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹: ۳۸۳).

راغب اصفهانی می‌گوید: «بَطْنٌ در اصل به معنای شکم است و به جهت پایین (در برابر جهت بالا) و به هر چیز پیچیده‌ای بطن گفته می‌شود و نیز آنچه را با حواس نتوان ادراک کرد باطن می‌گویند» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۵۱). باطن نیز از اسماء خداوند متعال است؛ علامه طباطبایی آن را به معنای محیط بر هر امر باطنی دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱۹: ۱۴۵).

فیض کاشانی در اشعار خود به ظاهر و باطن بودن خدا اشاره کرده است؛ مانند:

آنکه زو پیداست هر پیدا و هر پیدایی ای	باز در پیدا و پیدایی نهن پیداست کیست
ظاهر باطن‌نما و باطن ظاهر‌نما	در عیان پیدا و در پنهان عیان پیداست کیست

(فیض، ۱۳۷۱: ۵۹)

به نظر می‌رسد فیض کاشانی در شعر خود که دو صفت متضاد ظاهر و باطن بودن خدا را به کار برده، از آیه سوم سوره حدید «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» و از سخنان امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه استفاده کرده است؛ مانند:

(الف) «هُوَ الظَّاهِرُ عَلَيْهَا بِسُلْطَانِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَهُوَ الْبَاطِنُ لَهَا بِعِلْمِهِ وَمَعْرِفَتِهِ» (دشتی، ۱۳۸۸: ۲۶۰)؛ خدا با بزرگی و قدرت بر آفریده‌ها حاکم است و با علم و آگاهی از باطن و درونشان باخبر است.

(ب) «الظَّاهِرُ لَا يَقَالُ مِمَّ وَالْبَاطِنُ لَا يَقَالُ فِيمَ» (همان: ۲۱۸)؛ آشکاری است که درباره‌اش نتوان گفت از چه چیز عیان شده و مخفی و پنهانی است که نمی‌توان گفت در چه چیز پنهان شده؟  
(ج) «الْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّلَالُ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ وَبِمُحْدَثِ خَلْقِهِ عَلَى أَرْزَلِيَّتِهِ وَبِاشْتِبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَا شَيْبَةَ لَهُ لَا تَسْتَلِيمُهُ الْمَشَاعِرُ وَلَا تَحْجِيئُهُ السَّوَاتِرُ» (همان: ۱۹۸)؛ ستایش خداوندی را که با آفرینش بندگان، بر هستی خود راهنمایی فرمود و آفرینش پدیده‌های نو، بر ازلی بودن او گواه است و شباهت داشتن مخلوقات به یکدیگر دلیل است که او همتایی ندارد، حواس بشری ذات او را درک نمی‌کند و پوشش‌ها او را پنهان نمی‌سازد.

استاد مطهری با توجه به سخن ملاهادی سبزواری که گفته «یا مَنْ هُوَ اخْتَفَى لِقَرُطِ نَوْرِهِ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ فِي ظُهُورِهِ» معتقد است: «جهت ظهور و جهت بطون در ذات خداوند یکی است؛ او از آن جهت پنهان است که در نهایت پیدایی است. او از شدت ظهور، در خفاست» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ۴۰۲).

### ۲-۴-۳. صفات جلالیه خداوند در اشعار فیض

فیض کاشانی با الهام از قرآن و نهج البلاغه، بعضی از صفات جلالیه یا سلبی خداوند را در اشعار خود گنجانده است؛ مانند:

#### ۱-۲-۴-۳. نفی تشبیه خداوند

انگاره‌های تشبیهی درباره‌ی خداوند از دیرباز و به شکل‌های گوناگون رواج داشته است. به اعتقاد ابوالحسن اشعری، خداوند دست و چشم دارد، اما دست و چشم او با دست و چشم ما تفاوت دارد (برنجکار و نصرتیان، ۱۳۹۶: ۵۱) به اعتقاد شیعه، این دیدگاه براساس قیاس خالق به مخلوق مطرح شده و مستلزم راهیابی نقص و محدودیت در ذات خداوند است. بر این اساس فیض کاشانی در اشعار خود تشبیه خدا را نفی کرده است:

ای منزله ز شبهه و مثل و نظیر      وی مقدس ز نعت و وصف و بیان  
(فیض، ۱۳۷۱: ۱۹۷)

این سخن برگرفته از متون دینی است که به صراحت از نفی تشبیه خداوند سخن گفته است. قرآن مجید می‌فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری: ۴۲)؛ هیچ‌چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست. امام علی (ع) نیز در موارد مختلف به این موضوع پرداخته‌اند: «مَا وَحَدَّهُ مَنْ كَيْفَهُ وَلَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ مَثَلَهُ، وَلَا إِيَّاهُ عَنَى مَنْ شَبَّهَهُ وَلَا صَمَدَهُ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَتَوَهَّمَهُ» (دستی، ۱۳۸۸: ۲۵۶)؛ کسی که برای خدا کیفیتی قائل گردد، او را یگانه ندانسته و آن‌کس که برای او مانند قرار داده به حقیقتش پی نبرده و هرکس او را به چیزی تشبیه کند، به مقصد نرسیده و آن‌کس که به او اشاره کند، یا در وهم و اندیشه آورد، او را منزّه (از صفات مخلوقات) ندانسته است. واژه «نعت» در شعر فیض، برگرفته از کلام امیرالمؤمنین (ع) است که فرموده‌اند: «الذی لیسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ» (همان: ۲۰)؛ او کسی است که برای صفاتش حدی نیست و برای اوصافش توصیفی وجود ندارد.

### ۳-۲-۲. عدم رؤیت خدا

رؤیت الهی از جمله مسائلی است که از دیرباز در بین متکلمان اسلامی محل اختلافات فراوان بوده است و فرقی مختلف در این باره بحث و جدل‌های بی‌پایانی داشته‌اند. این موضوع به قدری مهم است که کتاب‌های مستقلی درباره آن نگارش شده است. به طور کلی، سه دیدگاه اصلی درباره مسئله رؤیت خدا نقل شده است:

۱. امکان رؤیت حسی خدا در دنیا و آخرت  
مُجَسِّمَه و کَرَامِيَه، دیدن خدا در دنیا و آخرت را جایز و ممکن می‌دانند؛ زیرا آن‌ها خداوند را به صورت جسمانی و مکانمند توصیف می‌کنند (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۱۲۵).
۲. امکان رؤیت خدا در آخرت و ممکن نبودن آن در دنیا  
شاعره و اهل حدیث بر آن‌اند که خدا در آخرت با چشم سر دیده می‌شود (همان).
۳. عدم امکان رؤیت خدا در دنیا و آخرت  
امامیه و معتزله رؤیت خدا در دنیا و آخرت را محال می‌دانند و در این باره اتفاق نظر دارند (همان).

فیض کاشانی از جمله شاعرانی است که با اشاره به جریان درخواست حضرت موسی (ع) و «لن ترانی» گفتن خداوند از عدم امکان رؤیت خدا سخن گفته است:

روی جانان مگر از دیده جانان بینی      یا مگر ز آینه طلعت خوبان بینی  
آن جمالی که فروغش کمر کوه شکست      کی توان از نظر موسی عمران بینی



### تأثیرپذیری اشعار فیض کاشانی از معارف توحیدی نهج البلاغه، محمد سبحانی نیا

10.222052/KASHAN.2024.254047.1099

به اجابت نرسد تا تو باشی «ارنی» «لن ترانی» شنوی موسی و حرمان بینی  
(فیض، ۱۳۷۱: ۲۴۹)

گذشته از آیاتی که ثابت می‌کند رؤیت خداوند ناممکن است (مانند آیات ۳ سوره انعام، ۱۴۳ سوره اعراف، ۱۵۳ سوره نساء، ۲۱ سوره فرقان)، امام علی (ع) نیز معتقدند خداوند را نمی‌توان با چشم سر دید؛ زیرا لازمه دیدن جسم بودن است و چشم فقط می‌تواند اجسام و پدیده‌های مادی را ببیند و چون خداوند منزّه از جسمانیت است، به دیده‌ها راه نیابد. ایشان در خطبه‌های مختلفی دیدن خداوند را با چشم ظاهری غیرممکن و محال می‌دانند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ وَ دَكَّتْ عَلَيْهِ أَغْلَامُ الظُّهُورِ وَ امْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ الْبَصِيرِ، فَلَا عَيْنٌ مِنْ لَمْ يَرَهُ تُنْكِرُهُ وَ لَا قَلْبٌ مَنْ أَتْبَعَهُ يَبْصُرُهُ» (دشتی، ۱۳۸۸: ۷۰)؛ ستایش خداوندی را سزااست که از اسرار نهان‌ها آگاه است و نشانه‌های آشکاری در سراسر هستی بر وجود او شهادت می‌دهند، هرگز برابر چشم بینندگان ظاهر نمی‌گردد. نه چشم کسی که او را ندیده می‌تواند انکارش کند و نه قلبی که او را شناخت می‌تواند مشاهده‌اش نماید.

ذُعَلِبَ يَمَانِي درباره رؤیت خدا از امیرمؤمنان می‌پرسد: آیا پروردگار خود را دیده‌ای؟ حضرت پاسخ داد: آیا چیزی را که نبینم می‌پرستم؟ گفت: چگونه او را می‌بینی؟ فرمود: «لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ، وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ» (همان: ۲۴۲)؛ دیده‌ها هرگز او را آشکار نمی‌بینند، اما دل‌ها با ایمان درست او را درمی‌یابند.

### ۳-۲-۴-۳. بی‌مکان و بی‌زمان بودن خداوند

مکان داشتن شامل اشیا و اجسامی می‌شود که مادی اند و از آنجاکه خداوند سبحان منزّه از ماده و جسم است، در مکان قرار نمی‌گیرد و فضایی را اشغال نمی‌کند. مشمول زمان شدن نیز از دیدگاه فلسفی منوط به حادث بودن پدیده‌هاست. از دیدگاه متکلمان مسلمان همه پدیده‌های هستی حادث‌اند و ممکن‌الوجود و تنها ذات بی‌مانند حقت عالی قدیم است و واجب‌الوجود. از این‌روست که عنصر زمان نمی‌تواند دربردارنده ذات پروردگار باشد؛ زیرا زمان خود نیز یکی از مخلوقات خداوند است.

فیض کاشانی نیز در این باره گفته است:

ای کوی تو برتر از مکان‌ها  
وی گم شده در رهت نشان‌ها  
سرگشته به بر و بحر گردند  
اندر طلب تو کاروان‌ها  
(فیض، ۱۳۷۱: ۲۴)

امام علی(ع) در موقعیت‌های مختلفی به منزله بودن خداوند از داشتن مکان اشاره کرده‌اند: «الأوّلُ الذی لم یکن له قبلُ فیکون شیءٌ قبله، و الآخرُ الذی [لم یکن] لیس له بعدُ فیکون شیءٌ بعده... ما اختلف علیه دهرٌ فیکتلف منه الحالُّ و لا کان فی مکان فیکوز علیه الأتقال» (دستی، ۱۳۸۸: ۱۱۰)؛ خدا اولی است که آغاز ندارد، تا پیش از او چیزی بوده باشد، و آخری است که پایان ندارد تا چیزی پس از او وجود داشته باشد. زمان بر او نمی‌گذرد تا دچار دگرگونی گردد و در مکانی قرار ندارد تا پندار جابه‌جایی نسبت به او روا باشد.

### ۳-۴-۳. بهترین راه خداشناسی در اشعار فیض

یکی از بهترین راه‌های خداشناسی که در اشعار فیض کاشانی مطرح شده، تفکر در پدیده‌های جهان است که از آن به «سیر در آیات آفاقی و انفسی» تعبیر می‌کنند. این اصطلاح برگرفته از آیه ۵۳ سوره «فصلت» است که می‌فرماید: «سُرِّبَهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبْصُرُوا أَنَّهُ الْحَقُّ»؛ ما به‌زودی آیات و نشانه‌های خود را در آفاق و اطراف جهان، و همچنین در درون جان خود آن‌ها، به آنان نشان می‌دهیم تا برای آن‌ها روشن شود که خداوند حق است.

«بوتۀ گلی که در باغچه روییده و درخت سیبی که از دانۀ کوچکی برآمده و هرساله مقادیر زیادی سیب خوش‌رنگ و خوشبوی و خوش‌مزه به بار می‌آورد و نیز بلبل‌ی که بر شاخ گل می‌سراید، جوجه‌ای که از تخم بیرون آمده نوک به زمین می‌زند و گوساله‌ای که تازه متولد شده پستان مادرش را می‌مکد، شیری که در پستان مادر فراهم شده و برای نوشیدن نوزاد مهیا گشته است و... همگی نشانه‌های اویند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۵۱).

چقدر فیض کاشانی عالی سروده است:

سکینه دل و جان لا اله الا الله      نتیجه دو جهان لا اله الا الله  
 زبان حال و مقال همه جهان گوید      به آشکار و نهان لا اله الا الله  
 به گوش جان رسد این سخن به هر لحظه      ز جزو جزو جهان لا اله الا الله  
 (فیض، ۱۳۷۱: ۲۲۸)

عارف بزرگی مانند فیض کاشانی، چون به بهار می‌نگرد، افزون بر آنکه در برابر جاذبه‌های رنگارنگ آن ابراز احساسات می‌کند، در این جاذبه‌ها، زیبایی‌های معنوی و سرچشمه همه زیبایی‌ها، یعنی خداوند را می‌بیند؛ بدین‌گونه از نشان، به صاحب نشان پی می‌برد و به ما یادآور می‌شود آن‌که صورتگری می‌کند و صورت بهار را می‌آفریند، در پس پرده است و نباید از او غافل بود.



## تأثیرپذیری اشعار فیض کاشانی از معارف توحیدی نهج البلاغه، محمد سبحانی نیا

10.22052/KASHAN.2024.254047.1099

بر ورق از هر درخت، آیات حق را دفتری است

آن کسی خواند که او را چشم و گوش دیگر است

هر رگی، از هر ورق، از صنع بی چون آیتی است

آن رسد در سر آن آیت، که حکمت را در است

حکمت این رنگ‌ها و نقش‌ها در برگ‌ها

آن کسی فهمد که او را عقل و هوشی در سر است

(همان: ۳۳)

ریشه این تفکر را باید در تعالیم و حیانی جست‌وجو کرد. در قرآن مجید آیات فراوانی مردم را

به تعقل و تفکر در پدیده‌های جهان می‌خواند؛ چنان‌که می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَذَكَّرُونَ»

(نحل: ۱۳) در این نشانه روشنی است برای گروهی که متذکر می‌شوند.

امیرمؤمنان (ع) نیز می‌فرماید: «فَانظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَالنَّبَاتِ وَالشَّجَرِ، وَالْمَاءِ وَالْبَحْرِ

وَخْتَلَفِ هَذَا أَيْلِ وَالنَّهَارِ، وَتَفَجَّرْ هَذِهِ الْبِحَارَ، وَكَثْرَةَ هَذِهِ الْجِبَالِ، وَطُولِ هَذِهِ الْقِلَالِ، وَتَفَرَّقِ هَذِهِ

اللُّغَاتِ، وَاللَّسِّنِ الْمُخْتَلَفَاتِ؛ فَالْوَيْلُ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمُقَدَّرَ، وَجَحَلَ الْمُدَبَّرَ»؛ پس اندیشه کن در آفتاب و

ماه، درخت و گیاه، آب و سنگ، اختلاف شب و روز، جوشش دریاها، فراوانی کوه‌ها، بلندای قله‌ها،

گوناهگونی لغت‌ها و تفاوت زبان‌ها؛ پس وای بر کسی که تقدیرکننده را نپذیرد و تدبیرکننده را انکار

کند (دشتی، ۱۳۸۸: ۲۵۶). نیز در جای دیگر می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَأَ فِي اللَّهِ وَهُوَ يَرَى خَلْقَ

اللَّهِ» (دشتی، ۱۳۸۸: ۴۶۶)؛ تعجب دارم از کسی که در وجود خدا شک می‌کند بآنکه آفریده‌های

خدا را مشاهده می‌کند.

### ۴. نتیجه‌گیری

از پژوهش حاضر نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. نمونه‌های یادشده در این جستار نشان می‌دهد فیض کاشانی در سرودن اشعار توحیدی خود

به سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه نظر داشته و از آن‌ها تأثیر پذیرفته است؛ به‌طوری‌که باید

گفت نهج البلاغه یکی از مهم‌ترین آبخورهای فکری او در وادی عرفان بوده است.

۲. مبنای معرفت‌شناسی فیض که متأثر از معارف علوی است، بر اصولی مانند ناتوانی عقل در

شناخت ذات حق، لزوم معرفت خدا قبل از بندگی، لزوم صفای باطن برای کسب معرفت

پروردگار، تجلی بودن جهان و سراب بودن غیر خدا استوار است.



۳. بیشترین سطح تأثیرپذیری اشعار فیض از نهج البلاغه در معارف توحیدی مربوط به صفات سلبی خداوند نظیر نفی تشبیه و عدم رؤیت خدا و بی‌مکان و بی‌زمان بودن خداوند است.
۴. فیض بیش از آنکه از سخنان حضرت تأثیر لفظی بگیرد، تحت‌تأثیر مفاهیم و اندیشه‌های نهج البلاغه بوده است. ایشان محتوای سخنان امام علی (ع) را گرفته و در اثناء اشعار خود بازآفرینی کرده است.
۵. یکی از بهترین راه‌های خداشناسی که در اشعار فیض کاشانی مطرح شده، تفکر در پدیده‌های جهان است.

### منابع

- قرآن مجید.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله. (بی‌تا). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابن میثم، میثم بن علی. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر کتاب.
- استادی، رضا. (۱۳۸۸ش). دوازده نکته درباره فیض کاشانی (ره) و آثار او. مجله آئینه پژوهش، ۲۰(۱۱۸)، ۲-۱۰.
- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله. (۱۴۰۱ق). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. تحقیق سید احمد حسینی. قم: مطبعة الخيام.
- براتی، محمدرضا. (۱۳۸۷ش). مبانی عرفانی در دیوان اشعار فیض. کاشان‌شناسی، ۳(۴ و ۵)، ۲۷-۵.
- برنجکار، رضا، و نصرتیان اهور، مهدی. (۱۳۹۶). قواعد کلامی. قم: دارالحدیث.
- حسینی، زهرا، و احمدزاده، مصطفی. (۱۳۹۳ش). تأثیر قرآن و حدیث بر دیوان اشعار فیض کاشانی. مطالعات ادبی متون اسلامی، شماره ۶، ۱۰۱-۱۲۳.
- خاتمی، سید هاشم. (۱۳۸۹ش). تصویرآفرینی عارفانه در غزلیات فیض کاشانی. بوستان ادب، ۲(۳)، ۳۷-۷۴.
- خوانساری، محمداقبر. (۱۳۹۰ش). روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات. قم: اسماعیلیان.
- دشتی، محمد. (۱۳۸۸ش). ترجمه نهج البلاغه. ج ۴. قم: نسیم حیات.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۲ش). لغت‌نامه دهخدا. تهران: کتابراه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴ق). المفردات فی غریب القرآن. قم: دفتر نشر کتاب.



راستگو، سید محمد. (۱۳۸۳ش). عرفان در غزل فارسی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.  
سبحانی، جعفر. (۱۴۱۲ق). الهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل. ج ۳. قم: مرکز العالمی  
للدراستات الاسلامیه.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر مجمع البیان. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.  
طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۴ش). المیزان. ج ۲. بیروت: مؤسسه العلمی للمطبوعات.  
فیض کاشانی، محسن. (۱۳۷۱ش). دیوان اشعار. تصحیح مصطفی فیض کاشانی. قم: انتشارات اسوه.  
فیض کاشانی، محسن. (۱۳۷۷ش). فهرست های خودنوشت فیض به انضمام نسخه شناسی و  
کتاب شناسی، به کوشش محسن تاجی نصرآبادی. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس  
رضوی.

کیانی، سمیه. (۱۳۹۳ش). بررسی ساختاری و مفهومی قرآن کریم در اشعار فیض کاشانی. پایان نامه  
کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی. کرمانشاه.  
مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.  
مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸ش). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.  
معلوف، لوئیس. (۱۳۹۲). المنجد فی اللغة. ج ۵. قم: دارالعلم.  
محمودی، خیرالله، و هوشمند سروستانی، حمیدرضا. (۱۴۰۰ش). بررسی بینامتنیت قرآنی غزلیات  
فیض کاشانی براساس نظریه ژرار ژنت. پژوهش های ادبی-قرآنی، ۹(۳۳)، ۱۷۹-۲۰۷.  
میرزاحمد، علیرضا. (۳۸۸ش). بازتاب امثال قرآن در اشعار دیوان فیض. فصلنامه مطالعات ادبیات  
تطبیقی، ۳(۹)، ۱۶۳-۱۸۵.

مطهری، مرتضی. (۱۳۹۴ش). سیری در نهج البلاغه. ج ۵۸. تهران: انتشارات صدرا.  
مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۳ش). اصول عقاید. ج ۱۳. شرکت چاپ و نشر بین الملل.  
نوروزپور، لیلا. (۱۳۹۷ش). هستی شناسی عرفانی در غزلیات فیض کاشانی. ادب فارسی، ۸(۲۲)،  
۱۴۱-۱۵۹.

نیشابوری قشیری، عبدالکریم. (۱۴۲۲ق). شرح اسماء الله الحسنی. قاهره: دارالحریم للتراث.

## References

### Quran.

- Baranjkar, R. & Nosratian, A. (2017). *Ghavaed kalami*. Dar Al-Hadith. [In Persian].  
Barati, M. (2008). Mabani arafani dar divan ashar fiz. *Kashanshenasi*, No. 4 and 5, 27-  
5. [In Persian]  
Dashti, M. (2009). *arjamh nahaj albelagheh*. Qom: Nasim Hayat. [In Persian]

- Dehkhoda, A. A. (1963). *Laghatnamh dahakhoda*. Tehran: Kitabrah. [In Persian]
- Ebn Abel -Hadid. (n.d.). *Sharh nahaj albelagheh*. Qom: Moktebat ayat ollah olozmi morashi najafi. [In Arabic] .
- Ebn Maytham, M. (1983). *Sharh nahaj albelagheh*. Taharan: daftar neshar elektab. [In Arabic].
- Effendi Isfahani, M. (1980). *Riyaz alelma ve hayaz elfazla*. Tahaqiq sid ahmad hasini. Qam: motabbat olkhiam. [In Arabic].
- Faiz Kashani, M. (1992). *Divan ashar*. tashih mostefi fiz keshani Qom: entesharat osveh. [In Arabic] .
- Faiz Kashani, M. (1998). *Fehrest hay khodnevesht fiz ba enzemam noskhenavisi ve ketabshenasi, by effort mohsan taji nasrabadi*. Mashhad: bonyad pajooshesaye eslami astan ghodas rezvi. [In Persian]
- Hosseini, Z. & Ahmadzadeh, M. (2014). Tasir gharan ve hadis bar divan ashar fiz kashani. *Motaleat adbi moton eslami*, No. 6, 101-123. [In Persian]
- Kayani, S. (2014). *Barresi saktari ve mafaoomi gharan karim dar ashar fiz kashani*, Master's thesis of Razi University Faculty of Literature and Humanities. Kermanshah. . [In Persian]
- Khansari, M. B. (2011). *Ruzat oljenat fi ahval alelma ve elesadat*. Qom: Ismailian. [In Arabic].
- Khatami, H. (2010). Tasvirafarini arefaneh dar ghzaliat fiz kashani. *Bostan adab*, No. 3, 74-37. [In Persian]
- Maalouf, L. (2013). *Al-Munjad fi al-Laghah*. Dar al-Alam. [In Arabic].
- Mahmoudi, Kh., & Houshmand Sarvestani, H((1111). Barresi binametnit gharani ghzaliat fiz kashani bar asas nazarih zherar zhent. pajooshesaye adbi –gharani. [In Persian]
- Majlisi, M. B. (1982). *Baharol -Anwar*. Beirut: muasasat alwafa. [In Arabic] .
- Mirza Mohammad, A. (2009). Baztab amsal gharan dar ashar divan fiz. *faslnamh motaleat adbiat tatbighi*, No. 9, 163-185. [In Persian]
- Misbah Yazdi, M. T. (2004). *Osol aghayad*. sharkat chap ve neshr binolmolll. [In Persian]
- Motahari, M. (1999). *Majmue asar*. Tehran: Entesharat sadra. . [In Persian]
- Motahari, M. (2015). *Siri dar Nahj al-Balaghe*. Tehran: Entesharat sadra. [In Persian]
- Nishaburi Qashiri, A. K. (2001). *Sharh isma'ullah al-hassani qahrh*. Dar Alhrm Iltrath. [In Arabic].
- Nowruzpur, L. (2018). Hastishenasi erfani dar ghzaliat fiz kashani. *Adab farsi*, No. 22, 141-159. [In Persian]
- Ostadi, R. (9999). Davazdeh nekteh darbarh fiz kashani(rah) ve asar o. *Mojalh ayinh pajoosh*, No. 118, page 10-2. [In Persian]
- Ragheb Esfahani, H. (1983). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an*. Qom: daftar nashr alkitabi. [In Arabic] .
- Rastgo, M. (2004). *Erfan dar ghzel farsi*. Tehran: Sherkat entesharat elmi va fareangi. [In Persian]
- Sobhani, J. (1991). *Alehiat hoda al ktab ve assonh ve al aghl*. Qom: Almarkaz alaalmi ladrasat alaslamiyah. [In Arabic] .
- Tabarsi, F. (1994). *Tafsir Majam al-Bayan*. Beirut: Muasasat al'aelami lilmabueati. [In Arabic].
- Tabatabaei, M. H. (2015). *Almizan*. Beirut: Muasasat al'aelami lilmabueati.



تأثیرپذیری اشعار فیض کاشانی از معارف توحیدی نهج البلاغه، محمد سبحانی نیا

10.22052/KASHAN.2024.254047.1099

## The Influence of Monotheistic Teachings of Nahj al-Balaghah on Fayz Kashani's Poems

Mohammad Sobhaninia 

Assistant Professor, Faculty of Literature, University of Kashan, Kashan, Iran  
sobhaninia41@yahoo.com

Received: 17/04/2024

Accepted: 14/08/2024

### Introduction

From long ago, the words of the Prophet of Islam and religious leaders and divine saints have found their way into Persian poetry and prose. Poets and writers of the Persian language have tried to strengthen their words by religious ideas due to their love and devotion to the Household of the Prophet. This state has continued up to the present moment and become the source of pride for all Persian speakers. Nahj al-Balaghah is one of the sources of inspiration. One of the themes in Nahj al-Balaghah is theology embodied in sermons like khutba 1, 49, 65, 155, 179. Among Persian-speaking poets inspired by Nahj al-Balaghah is Fayz, whose mystical poetry reflects the monotheistic teachings of Nahj al-Balaghah. His poems allow the understanding of the high and sublime concepts of the precious words of Nahj al-Balaghah.

In line with that, the questions raised in this study are: 1. which themes illustrate the highest level of influence of Nahj al-Balaghah on Fayz's poem? 2. Is the effect of Nahj al-Balaghah on Fayz's poems verbal or conceptual?

### Research Method

The research method is descriptive-analytic and the data were collected through library study. In this research, those poems by Fayz concerned with the field of theology are first considered; then, the monotheistic themes of selected poems reflecting Nahj al-Balaghah are discussed.

### Discussion and Conclusion

The following results are obtained from the current research:

1. The examples mentioned in this study show that Imam Ali's words in Nahj al-Balaghah influenced Fayz Kashani in composing his monotheistic poems. Nahj al-Balaghah is to be one of the most important sources of his intellectual thoughts in mysticism.

2. The influence of Imam Ali's teachings, including the inability of reason to know the essence of truth, the need to know God before worship, the need for inner purity to gain knowledge of God, and the manifestations of the world. The highest effect of Nahj al-Balaghah on Fayz Kashani's poems is related to the monotheistic teachings related to the attributes of God such as those of non-appearance, placelessness, and timelessness.

3. It has Nahj al-Balaghah, rather than the words of the Prophet that affected Fayz.

4. One of the best ways to know God, which is mentioned in Fayz Kashani's poems, is thinking about the phenomena of the world.

**Key words:** Imam Ali, Nahj al-Balaghah, Fayz Kashani, monotheism, the collection of poems.